

از باغ الهی

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از باغ الهی - حضرت بهاء الله - مجموعه صد جلدی شماره

۳۶ صفحه ۴۵۷ - ۴۶۰

﴿ بسمی البهیّ الابهی ﴾

از باغ الهی با سدره ناری آن تازه غلام آمد های های هذا جذب اللّهی هذا خلع یزدانی هذا قصص ربّانی با ابجر حیوانی با کوثر روحانی آن ربّ انام آمد های های هذا عذب سبحانی هذا لطف رحمانی هذا طرز عذبانى از مصر عمائی آن یوسف شیرازی با عشوه نام آمد های های هذا وجه از لانی هذا طلوع نورانی هذا بدع قدمانی آن قاتل عشاقان و ان محیی محبوبان با سیف و سهام آمد های های هذا سیف عشقانی هذا رح غمزانی هذا سهم مژگانی از خلف حجاب جان وز شهر لقای جانان با بخشش و انعام آمد های های هذا لمع قدرانی هذا قدم قدمانی هذا گرم بدائی آن جوهر ابقا از مخزن اسما با ظل و غمام آمد های های هذا نزن کنزانی هذا لؤلؤ صدفانی هذا صفت اسمائی آن فارس میدان و ان قاتل محبوبان با تیغ و حسام آمد های های هذا جید حضرانی هذا صدر الطافی هذا عذب احسانی آن موجد بیضا آن مظهر ابهی در روز قیام آمد های های هذا اله بدعانی هذا ریب قدسانی هذا ملح مرائی آن سر جمال الله و ان صرف جلال الله با صوت و پیام آمد های های هذا شعف لمعانی هذا جذب قدمانی هذا و له غیبانی با رنهء و رقا با غنچهء روحا با کاسه و جام آمد های های هذا هیکل غلبنی هذا حکم سبحانی هذا غیث و لهانی با نار جهانسوز با راز جگردوز از مشرق لام آمد های های هذا رقص عجیبی هذا کبد شباکی هذا جگر حراقی آن باز شکاری از ساعد سلطانی با طبل و خیام آمد های های هذا طیر رضوانی



ORIGINAL



AUDIO

هذا صعد قطرانی هذا و رق خضرائی هم مقصد و مقصود عالم هم مظهر معبود و آدم با جیش مدام
 آمد های های هذا قدر عظمانی هذا عظم قدرانی هذا جیش ابدانی آن جوهر روح حق با صور انا الحق
 چون هادم اصنام آمد های های هذا و تن سریائی هذا غنن عبرانی هذا لحن فرقانی با گیسوی ثعبانی با
 جعده افشانی با رحمت و الهام آمد های های هذا غفر ازالی هذا کرم بهائی هذا هبة رفعانی آن سازج
 ارواح و ان محرق اشباح با صوت ضرغام آمد های های هذا حرق ارواحی هذا علم وجدانی هذا قلم
 ثعبانی آن وجهه باقی چون صبح الهی در شام ظلام آمد های های هذا شمس شرّاقی هذا قمر لمعانی هذا
 نجم طرزانی يك موی زگیسویش يك بوی زهندویش از وی بمشام آمد های های هذا بعث نواری
 هذا حشر ربّانی هذا وهب اللّهی از صبح و فای حق از فجر لقای حق آن بخش بکام آمد های های هذا
 و لد شیرازی هذا سرج مشکاتی هذا برق مصباحی صد جام بدستش صد دام بشستش با غمزه تمام آمد
 های های هذا سدره سدرانی هذا شجر غمزانی هذا غمز فتانی با اصبع لاهوتی با انمل یاقوتی با بطری رام
 آمد با نطق و کلام آمد با شور تمام آمد های های هذا شرب نوشانی هذا عذب و لهانی هذا حرك
 روحانی آن شعله ربّانی آن آتش فارانی با برد و سلام آمد های های هذا ملح بهاجی هذا ستر وهاجی
 هذا اله معراجی آن ظاهر مستور آن غایب مشهود از صحن بیام آمد های های هذا عشو طرفانی هذا
 حاجب قوسانی هذا شعل روحانی عیسی زدمش زنده موسی زغمش خسته کان شمس تمام آمد های
 های هذا نفخ منائی هذا روح روّاحی هذا کلم تمامی آن قیصر سبحانی با افسر شاهنشاهی با تاج انا اللّهی
 چون صبح زشام آمد های های هذا تیج وهابی هذا صبح براقی هذا جلال خلّاقی از خلف حجاب قدس
 و ز ستر نقاب اُنس یار دلارام آمد های های هذا عذر حورانی هذا کأس بلاّری هذا عین غمازی با
 رقصه قدوسی با غمزه سبوحی با کؤب مدام آمد های های هذا طیر فردوسی هذا شهق طاوسی هذا
 نغم ناقوسی در ارض الهی آن سر و سمائی با مشی و خرام آمد های های هذا طور الهامی هذا خبر ذو
 قانی هذا سطر سطرانی آن سیف الهی با جوهر یزدانی بیرون زنیام آمد های های هذا سیف قهاری هذا
 ربّ غفاری آن بلبل گلزار از گلشن اسرار از دشت بدام آمد های های هذا طرب جباری هذا اثر
 ربّانی هذا نفس رحمانی محتجبان را مرگی منجمدان را دردی شاهنشاه ایام آمد آن کنز تمام آمد آن غیب
 بنام آمد زغم دل انعام آمد های های هذا شکست سلطانی هذا ککب محوانی هذا کهب قدرانی آن نار
 الهی از نفس رحمانی قرنها دمیده شد تا بلون دم عاشقان هوای صمدانی ظاهر گشت و بعد بروح ربّانی
 عهدها دمیده شد تا بلون جعد نگار مشهود گشت و لا یُعَد و لا یُحصی طائف حول کعبه قرب ذو
 الجمال و سالک سبیل حرم ذو الجلال شد تا بشرف ظهور در این لوح مذکور آمد و بهیاکل ارواح قدسی
 از عشق الهی بخضوع و خشوع و قیام و جلوس بهیئة کلمات مرقومه در الف مشهوده مشهود گشت
 پس باید اطیّار عرشی که قصد مقاصد معارج قدسی نمایند بولّه و آهنگی تلاوت نمایند که جمیع من فی

المملك را روح قديمى و حيات ابدى و زندگى دائمى بخشد لعل رشحات النار على صدور الأبرار قد كان
باذن الله مشروحا.